

دشواری‌های بازگشت به مبدأ مهاجرت: جدایی فرهنگی، طرد و بهزیستی (بررسی نمونه‌ای از دانشجویان دختر ساکن خوابگاه‌های دانشگاه تهران و الزهراء)

منصوره اعظم آزاده،* مرضیه مشتاقیان**

چکیده

روند زنانه‌شدن مهاجرت‌های آموزشی در داخل کشور این پرسش را مطرح می‌سازد که مهاجران موقت تا چه حد جدایی فرهنگی از محیط اولیه (مبدأ) را تجربه می‌کنند؟ آیا دامنه جدایی فرهنگی به عدم تناسب خواسته‌های فرد با امکانات و فرصت‌های محیط اولیه (طرد اجتماعی) و تقلیل بهزیستی فردی می‌انجامد؟ هدف تحقیق بررسی رابطه بین جدایی فرهنگی و بهزیستی (رضایتمندی و بهزیستی روانی) با وساطت طرد دوران گذار به بزرگسالی (ارزیابی نابرابری منطقه‌ای و جنسیتی در فرصت‌های گذار به بزرگسالی) و طرد از روابط اجتماعی است. روش تحقیق پیمایش و حجم نمونه ۲۳۱ نفر از دانشجویان دختر ساکن خوابگاه‌های دانشگاه‌های الزهراء و تهران است. مبتنی بر نظریه سازمن، تغییر هویت فرهنگی در طی مهاجرت موقت چهار تیپ متفاوت جدایی فرهنگی را شکل می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد مبتنی بر تیپ‌های چهارگانه جدایی فرهنگی، اختلاف معناداری در میزان رضایتمندی، ارزیابی طرد دوران گذار و طرد از روابط وجود دارد. همچنین جدایی فرهنگی از مبدأ با طرد و ابعاد آن و نیز رضایتمندی رابطه دارد، اما با بهزیستی روانی مرتبط نیست.

کلیدواژه‌ها: جدایی فرهنگی، طرد دوران گذار به بزرگسالی، بهزیستی فردی، مهاجرت موقت.

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه الزهراء maazadeh@yahoo.com

** کارشناس ارشد پژوهش اجتماعی دانشگاه الزهراء moshtaghianm@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۸

مسائل اجتماعی ایران، سال ششم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۳۷ - ۶۰

مقدمه و طرح مسئله

بحث از بیگانگی در اوج تحول اجتماعی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مقبولیت یافت. با رشد سریع تحقیق در زمینه بیگانگی، سیمن به منظور تحمیل نظم به این حوزه متلاطم، یک مدل چندبعدی از بیگانگی ارائه کرد که شامل شش وجه بی‌قدرتی، از خودبیگانگی، بی‌هنجاری، بی‌معنایی، انزوای اجتماعی و جدایی فرهنگی^۱ است (سیمن به نقل از کازرلی و کارفا، ۱۹۹۸).

جدایی فرهنگی معمولاً مفهومی محوری در پیکربندی متغیرهای سازنده بیگانگی اجتماعی لحاظ می‌شود (رودز، ۱۹۸۲: ۱۵). کازرلی و کارفا در جدیدترین تعریف جدایی فرهنگی آن را عدم پذیرش یا احساس جدایی از ارزش‌ها و باورهای مسلط جامعه تعریف کرده‌اند. تجربه یا درک افراد از تفاوت باورهایشان با باورهای اکثر افراد جامعه یا صرفاً احساس اینکه شبیه به نمونه بارز افراد نظام اجتماعی‌شان نیستند، مبین جدایی فرهنگی است (کارفا، ۱۹۹۹: ۶). این تعریف، هم عدم پذیرش آگاهانه ارزش‌ها و هنجارهای مسلط و هم شکست در هم‌نوایی ارزشی و هنجاری با ساختار مسلط را دربردارد.

از جمله گروه‌های اجتماعی که از دیرباز مورد توجه جامعه‌شناسان در بحث بیگانگی و جدایی فرهنگی قرار دارند، افراد مهاجر هستند. این توجه تا به امروز ادامه دارد، اما برخلاف گذشته صرفاً به مشکلات بازگشت افراد مهاجر به محیط مقصد خلاصه نمی‌شود بلکه دامنه آن به فراخور انفجار مهاجرت‌های کوتاه‌مدت افراد در قرن بیستم به مطالعات اقامت موقت^۲ و تجربه بازگشت به محیط اولیه و پیامدهای عاطفی، رفتاری، و شناختی آن نیز گسترش یافته است.

در مطالعات بازگشت از مهاجرت موقت، نقش جنسیت در ارزیابی دشواری‌های بازگشت جلب توجه می‌کند. در فراتحلیل اشکودلارک یافته‌های تحقیق برابنت و همکاران مورد استناد قرار گرفته که نشان می‌دهد جنسیت مهم‌ترین متغیر پیش‌بین مشکلات بازگشت از مهاجرت موقت است و زنان بازگشت دشوارتری را تجربه می‌کنند (اشکودلارک، ۲۰۱۰: ۵). اگرچه زنان نسبت به مردان در جریان فرهنگ‌پذیری سطح انطباق پایین‌تری را نشان می‌دهند و با مشکلات بیشتری مواجهند، در اقامت موقت با موفقیت بیشتری با فرهنگ جدید انطباق می‌یابند و بازگشت آنان دشوارتر می‌شود (سازمن، ۲۰۰۰: ۳۵۹).

¹ Cultural Estrangement

² Sojourner Studies

در ایران مهاجرت داخلی زنان به‌ویژه در شکل مهاجرت موقت دانشگاهی خود را نشان می‌دهد. نسبت ۳۰/۵ درصدی دانشجویان دختر در سال ۷۴-۱۳۷۳ با روندی کم‌وبیش افزایشی به ۴۹/۵ درصد در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸ رسیده است.^۱ در این سال ۵۳ درصد از کل دانشجویان ساکن خوابگاه‌های وزارت علوم را دختران تشکیل داده‌اند (آمار صندوق رفاه دانشجویان). این اعداد و ارقام خیل عظیم زنان مهاجر آموزشی را به تصویر می‌کشد و کارکردهای پنهان آموزش عالی و مهاجرت آموزشی و مشکلات و دغدغه‌های دانشجویان در آستانه بازگشت را نیازمند بررسی می‌سازد.

تجربه زیست‌جهان دانشگاهی و آموزه‌های مدرن، توان بالقوه‌ای برای تغییرات ارزشی، نگرشی و هویتی افراد دارد. مبتنی بر یافته‌های تحقیق عبدی و گودرزی (۱۳۷۸)، افزایش تحصیلات از جمله مهم‌ترین تبیین‌کننده‌های تفاوت فرهنگی است و افزایش فاصله فرهنگی تحصیل‌کردگان و عامه مردم را در پی دارد. مطالعات تجربی متعدد ارائه شده در *دایرةالمعارف آموزشی*^۲ (۲۰۰۲) نشان می‌دهد تجربه دانشگاهی با افزایش تفکر انتقادی، کاهش

نگرش‌های محافظه‌کارانه، رهایی شخصیت از نفوذ و تأثیر دیگران، یافتن هویت شخصی و گزینش انتخاب‌های زندگی هماهنگ با این هویت، و به‌ویژه تغییر در تمام ارزش‌ها و نگرش‌ها به سمت افزایش آزادی‌های فردی همراه است. بنابراین مهاجرت موقت آموزشی در بستری قرار دارد که تغییر اولویت‌های ارزشی و جدایی فرهنگی دانشجویان با محیط مبدأ محتمل است.

با وجود این، تجربه زندگی مستقل خوابگاهی، دانشگاهی و کلان‌شهری و مواجهه دختران با ارزش‌ها، هنجارها و قواعد رفتاری حاکم بر محیط جدید (مقصد)، تجربه‌ای یکدست برای تمام آنان نیست. می‌توان انتظار داشت برخی دانشجویان مهاجر در آستانه بازگشت همچنان تجانس فرهنگی- ارزشی بیشتری با مبدأ اولیه خود داشته باشند، برخی با ارزش‌های مسلط مقصد (محل تحصیل) هماهنگی بیشتری نشان دهند، برخی خود را ناهماهنگ با هر دو محیط و برخی خود را هماهنگ با هر دو محیط بدانند.

در حال مسئله بازگشت به مبدأ مهاجرت برای دختران دانشجو صرفاً به تجانس یا جدایی فرهنگی از محیط مبدأ خلاصه نمی‌شود. در صورت وقوع جدایی فرهنگی پیامدهای

^۱ <http://www.amar.org.ir/Default.aspx?tabid=96&agentType=ViewType&PropertyTypeID=18>

مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور

^۲ Education Encyclopedia

آن نیز آنان را متأثر می‌سازد. در اغلب تحقیقات حوزه جدایی فرهنگی یا مفاهیم مشابه، تقلیل بهزیستی فرد مهم‌ترین پیامد است (رودز، ۱۹۸۲؛ کارفا، ۱۹۹۹؛ سجوی و شوارتز، ۲۰۰۰؛ برنارد و دیگران، ۲۰۰۶)، با وجود این برنارد و همکاران شواهدی از تناقض روابط بین جدایی فرهنگی و بهزیستی ذهنی را ارائه می‌دهند. از جمله به طرح مباحث کوهن و اسکولر می‌پردازند که نشان می‌دهد جدایی فرهنگی لزوماً نشان‌دهنده قضاوتی منفی از خود نیست، بلکه می‌تواند بدین معنا باشد که فرد در ارزش‌هایش مستقل است، و انگیزش‌های مهم خود را تحقق می‌بخشد و بنابراین بهزیستی منفی را تجربه نمی‌کند (برنارد و همکاران، ۲۰۰۶: ۹۰).

جدایی فرهنگی می‌تواند به بی‌تناسبی نیازها، اهداف و ارزش‌های فرد با امکانات و فرصت‌های محیط کشیده شود. مهم‌ترین نیازهای دختران جوان به سه عرصه کسب آموزش و مهارت‌های مختلف، یافتن شغلی مناسب و تشکیل خانواده خلاصه می‌شود که برآورده شدن آن امکان‌گذار موفق آنان را به بزرگسالی میسر می‌سازد. هر جامعه‌ای به فراخور ارزش‌ها و هنجارهایی که برای زندگی زنان تعریف می‌کند، و نیز مبتنی بر امکانات خویش، شقوق انتخابی ویژه‌ای را برای گذار به بزرگسالی دختران فراهم می‌آورد. بنابراین، فرصت‌های انتخابی پیش‌روی دختران، مطلوب‌بودن فرصت‌ها و موانع هنجاری انتخاب آزادانه فرصت‌ها در دو محیط مبدأ و مقصد می‌تواند متفاوت باشد. در صورتی که دامنه جدایی فرهنگی با محیط مبدأ، به بی‌تناسبی ارزش‌ها، خواست‌ها و اهداف فرد و فرصت‌های گذار به بزرگسالی کشیده شود، می‌توان انتظار داشت بهزیستی فرد بیشتر در مخاطره قرار گیرد. علاوه بر این، طرد و جذب افراد مهاجر موقت در شبکه روابط محیط مبدأ و مقصد، که تحت تأثیر ارزش‌ها و باورهای مشترک شکل می‌گیرد، می‌تواند بر بهزیستی فرد تأثیرگذار باشد. در مجموع، هدف تحقیق حاضر طرح و بررسی دشواری‌های پیش‌روی دختران مهاجر آموزشی ساکن خوابگاه‌ها در بازگشت به محیط اولیه است. این دشواری‌ها عبارت‌اند از تجانس یا جدایی فرهنگی فرد با ساختار ارزش‌ها و هنجارهای محیط مبدأ و مقصد و پیامدهای آن بر ارزیابی نابرابری ساختار فرصت‌ها و موانع گذار به بزرگسالی و بهزیستی فردی.

سوالات تحقیق

جدایی فرهنگی دانشجویان دختر ساکن خوابگاه با محیط مبدأ و محیط مقصد تا چه حد شایع است؟
جدایی فرهنگی از مبدأ چه رابطه‌ای با بهزیستی افراد دارد؟
آیا طرد اجتماعی در دو شکل ارزیابی طرد دوران گذار و طرد از روابط اجتماعی می‌تواند به‌منزله متغیر واسطه رابطه جدایی فرهنگی از مبدأ و بهزیستی مطرح شود؟

آیا انواع مختلف جدایی-تجانس فرهنگی با دو محیط مبدأ و مقصد، به تفاوت در ارزیابی طرد دوران گذار، طرد از روابط و بهزیستی منجر می‌شود؟

پیشینه تجربی

سوابق تجربی تحت بررسی، هریک بخشی از بستر تحقیق حاضر را مدنظر داشته‌اند. مطالعه کیفی لوی (۲۰۰۹) بازگشت دختران تحصیل کرده در مراکز آموزش عالی اسرائیل به محیط سنتی‌شان را از طرفی با احساس غرور و موفقیت و از طرف دیگر با احساس دوگانگی هویتی، بیگانگی و طرد همراه می‌داند که به فقدان تطابق هنجاری زنان با هنجارهای مسلط ازدواج، احساس تبعیض جنسیتی در خانواده و جامعه و ناتوانی ارتباط با دوستان سابق به دلیل تفاوت ارزشی می‌انجامد. با وجود این، چنین زنانی در جامعه خود نه افرادی منفعل که کنشگرانی فعال باقی می‌مانند.

تحقیق کیفی محمودیان و دیگران (۱۳۸۸) علت مهاجرت دائم و انفرادی به تهران را در گروهی از دختران با تحصیلات عالی بررسی می‌کند. یافته‌ها فرصت‌های مطلوب‌تر شغلی، تحصیلی و ازدواج در تهران، و برخی تنگناها و محدودیت‌های فرهنگی محیط مبدأ را از جمله علت‌های مهاجرت این زنان می‌داند.

مطالعات حیطه جدایی فرهنگی در جمعیت دانشجویان، به رابطه بین این مفهوم با مفاهیم مشابه و بهزیستی معتقدند (رودز، ۱۹۸۲؛ کارفا، ۱۹۹۹؛ شوارتز و سجویو، ۲۰۰۰؛ برنارد و دیگران، ۲۰۰۶)، اما این روابط را در بستر فرایند مهاجرت موقت و در بین جمعیت دانشجویان مهاجر بررسی نکرده‌اند. در مجموع پیشینه تجربی تحقیق نشان‌دهنده لزوم بررسی کمی درباره جدایی فرهنگی و پیامدهای آن در متن و بستر مهاجرت آموزشی است.

چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری تحقیق حاضر به دو سازوکار اصلی می‌پردازد: نخست مبتنی بر نظریه سازمان به سازوکار تجربه‌های متفاوت مهاجرت موقت- بازگشت و پیامدهای متفاوت آن در بین افراد مهاجر می‌پردازد و سپس سازوکار ارتباط نظری جدایی فرهنگی، طرد اجتماعی و بهزیستی را شرح می‌دهد.

الگوی تغییر هویتی سازمان درباره بازگشت از مهاجرت موقت: سازمان الگوی چرخه مهاجرت موقت و بازگشت مهاجران را با توجه به انواع چهارگانه تغییرات هویت فرهنگی تبیین می‌کند:

تغییر هویت کاهشی:^۱ در این نوع تغییر هویت، چرخه گذار فرهنگی با یک هویت مبهم آغاز می‌شود که هنگام اقامت موقت در فرهنگ جدید برجسته می‌شود. در این زمان اختلاف فرهنگ خانه و فرهنگ جدید شناخته و روند سازگاری آغاز می‌شود. نزد چنین افرادی محوریت فرهنگی (اهمیت هویت فرهنگی) کم و انعطاف‌پذیری فرهنگی (توانایی تغییر در رفتار و افکار) کم تا متوسط است. این افراد انطباق فرهنگی- اجتماعی زیادی با محیط جدید می‌یابند و در بازگشت، خود را از نظر ارزش‌ها و رفتارهای فرهنگی کمتر مشابه با افراد بومی منطقه‌شان می‌دانند و عواطف منفی را تجربه می‌کنند. پیامد رفتاری این تغییر هویتی، تقلیل تعامل با فرهنگ خانه و افزایش تعامل با دیگر افراد بازگشت‌کننده و تشکیل یک درون‌گروه است (سازمن، ۲۰۰۰: ۳۶۵-۳۶۶).

تغییر هویت افزایشی:^۲ در این نوع تغییر هویت نیز چرخه گذار فرهنگی با یک هویت مبهم آغاز می‌شود که هنگام اقامت موقت در فرهنگ جدید برجسته می‌شود. محوریت فرهنگی این افراد متوسط، و انعطاف‌پذیری فرهنگی‌شان زیاد است و انطباق فرهنگی- اجتماعی زیادی با محیط مقصد می‌یابند. خودپنداره آنان نیز از وضوح و ثبات اندکی برخوردار است. این افراد خود را با ارزش‌ها و رفتارهای فرهنگ میزبان مشابه‌تر می‌دانند و پریشانی بازگشت را تجربه می‌کنند. نتیجه رفتاری تغییر هویت افزایشی، افزایش تعامل با فرهنگ میزبان سابق، کاهش تعامل با هم‌وطنان و جست‌وجوی فرصت برای بازگشت به محیط میزبان است (همان).

تغییر هویت تأییدآمیز:^۳ این تغییر هویتی با ابقا و تقویت هویت فرهنگی مبدأ طی چرخه گذار فرهنگی توصیف می‌شود. اگرچه این دسته از بازگشت‌کنندگان نیز با نوعی هویت فرهنگی مبهم چرخه گذار را آغاز می‌کنند، محوریت فرهنگی زیاد و انعطاف‌پذیری فرهنگی کم آنها به انطباق اندک با محیط فرهنگی جدید می‌انجامد. در نتیجه خودپنداره فرهنگی بسیار باثبات و بدون ابهام باقی می‌ماند و بازگشت تسکینی خوشایند برای آنان خواهد بود (همان: ۳۶۶-۳۶۷).

تغییر هویت بین‌فرهنگی:^۴ چرخه گذار فرهنگی برای این افراد با آگاهی فرهنگی شروع می‌شود و با بازشناسی اختلاف ارزش‌ها و رفتارهای فرهنگی محل اقامت جدید و قدیم، فرایند سازگاری آغاز می‌شود. سازگاری در این افراد با محوریت فرهنگی کم و

¹ Subtractive

² Additive

³ Affirmative

⁴ Intercultural

انعطاف‌پذیری فرهنگی زیاد تسهیل و به انطباق زیاد منتهی می‌شود. این افراد خودپنداره فعال‌تری پذیر دارند و نسخه‌های فرهنگی چندگانه را هم‌زمان حفظ می‌کنند. بازگشت این افراد با دشواری همراه نیست (همان: ۳۶۷-۳۶۸).

ارتباط نظری بین جدایی فرهنگی، طرد اجتماعی و بهزیستی فردی: مهم‌ترین رکن جدایی فرهنگی، اختلاف درک‌شده بین ارزش‌های فرد و اجتماع است (برنارد و همکاران، ۲۰۰۶). ارزش‌ها تصورات مشترک اجتماعی یا شخصی در این باره‌اند که فرد در موقعیتی معین چطور باید رفتار کند و چه اهداف یا وضعیت‌های نهایی‌ای را باید برگزیند. اگرچه افراد تاحدودی از آزادی انتخاب و پذیرش ارزش‌ها برخوردار هستند، غالباً نظام ارزش‌های مسلط نوع رفتارها و وضعیت‌های غایی (اهداف) مطلوب را به افراد نشان می‌دهد. علاوه‌براین، اکثر مشارکت‌کنندگان فرهنگی بسیاری از ارزش‌های نظام ارزشی مسلط را درونی می‌کنند. نظام غالب همچون چارچوبی برای ایجاد و سازمان‌دهی نظام ارزشی شخصی عمل می‌کند. فرد دچار جدایی فرهنگی، هنگامی که به نظام ارزشی فردی خود شکل می‌دهد، با احتمال کمتری به نظام ارزشی مسلط دست می‌یابد؛ چراکه یا جریان غالب نظام ارزشی را نمی‌پذیرد، یا در کسب ارزش‌های مسلط شکست می‌خورد (کارفا، ۱۹۹۹: ۱۴-۱۱).

مبنتی بر بحث مهاجرت موقت، افراد دچار تغییر هویت کاهشی ارزش‌های خود را با ارزش‌های محیط مبدأ مشابه نمی‌یابند و افراد دچار تغییر هویت افزایشی ارزش‌ها و باورهای خود را بیشتر مشابه با جامعه مقصد ارزیابی می‌کنند. بنابراین این دو تغییر هویت فرهنگی به ناهماهنگی ارزش‌های فرد با ارزش‌های جامعه مبدأ منجر می‌شود.

از آنجاکه هر محیطی فرصت‌ها و منابع خویش را در راستای بقای ارزش‌های مسلط بسط می‌دهد، در وضعیت جدایی فرهنگی، فرد با محیطی مواجه است که توان تحقق‌بخشی به اهداف او را در حدی که مدنظر اوست ندارد. سازوکار "توانش محیطی"^۱ که برای بیان ارتباط بین تجانس ارزشی و بهزیستی فردی ارائه می‌شود به همین مسئله می‌پردازد:

می‌توان محیط‌ها را مجموعه‌ای از فرصت‌ها و محدودیت‌ها برای دستیابی به اهداف در نظر گرفت. هر محیط اجتماعی یا فیزیکی مجموعه‌ای از توانش‌ها، مطلوبیت‌های کارکردی، یا امکانات کنش را ارائه می‌دهد. این مطلوبیت‌ها و امکانات ممکن است هماهنگ یا ناهماهنگ با اهداف و طرح‌های افراد باشد. محیط‌های متجانس با ارزش‌های افراد، برای آنان فرصت‌هایی برای ابراز ارزش‌های مهم، اجرای طرح‌ها، و دستیابی به اهداف فراهم می‌سازند. احتمالاً مردم در چنین محیط‌هایی بهزیستی مثبتی را تجربه می‌کنند. درمقابل،

¹ Environment Affordances

محیط‌های نامتجانس، مانع دستیابی به اهداف می‌شوند. زندگی در چنین محیط‌هایی می‌تواند بهزیستی منفی ایجاد کند (سجیو و دیگران، ۲۰۰۴: ۷۵).

مهاجر موقت با محیط مبدأ و مقصد در ارتباط است که هر یک مجموعه‌ای ویژه از امکانات و محدودیت‌ها را در پاسخ به اهداف و ارزش‌های فرد فراهم می‌آورد. ارزیابی فرصت‌های محیط مبدأ برای تحقق ارزش‌ها و اهداف فرد، در مقایسه با فرصت‌های مقصد شکل می‌گیرد و در صورتی که امکانات و فرصت‌های مبدأ نسبت به مقصد در سطح نازل‌تری باشد، دشواری بازگشت بیشتر می‌شود و بهزیستی فرد در مخاطره بیشتری قرار می‌گیرد.

فرصت‌ها و منابع محیطی در بحث طرد و شمول اجتماعی قابل طرح است. «سه مرحله اساسی مهارت‌آموزی و تحصیل، اشتغال و تشکیل خانواده، که نهایتاً به زندگی مستقل جوانان خاتمه می‌یابد، ابعاد شمول اجتماعی جوانان محسوب می‌شود» (صالحی و ایجل، ۲۰۰۷: ۹) و طرد گذار به بزرگسالی به موانع دستیابی به فرصت‌های شمول اجتماعی جوانان اشاره دارد. صالحی و ایجل (۲۰۰۷) نابرابری را مهم‌ترین عامل طرد گذار به بزرگسالی جوانان ایران می‌دانند. از نظر این‌دو، نابرابری بین مناطق و نیز محدودیت دستیابی گروه‌های اجتماعی-اقتصادی به فرصت‌های آموزشی و اشتغال، که می‌تواند مبنایی جنسیتی یابد، از جمله نابرابری‌های مؤثر در طرد دوران گذار است.

نابرابری منطقه‌ای، ارزیابی محدودیت در فرصت‌هایی است که ورای هنجارهای جنسیتی در عرصه ازدواج، اشتغال و ادامه تحصیل، می‌تواند هم پسران و هم دختران را متأثر سازد. با در نظر گرفتن نابرابری فرصت‌های محیطی بر حسب جنسیت، بحث توانش محیطی سجیو و دیگران را می‌توان از منظر هنجارهای جنسیتی نگریست. اگر جدایی فرهنگی دختران از محیط مبدأ با برجستگی ارزش‌هایی چون استقلال و آزادی‌های فردی همراه باشد، به ارزیابی منفی‌تر آنان از هنجارهای جنسیتی حاکم بر ازدواج، اشتغال و ادامه تحصیل در محیط مبدأ مهاجرت می‌انجامد.

فرصت‌ها یا موانع محیطی قاعداً در سطحی فرافردی مطرح هستند، اما آنچه در این تحقیق مدنظر است ارزیابی ذهنی پاسخگویان از فرصت‌ها و موانع پیش‌روی آنان برای گذار به بزرگسالی است که مغایرتی نیز با رویکرد طرد اجتماعی ندارد. در واقع «طرد اجتماعی می‌تواند به شیوه‌ای پویا، فراتر از موقعیت‌های فعلی افراد، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. زیرا طرد، علاوه بر جنبه‌های عینی، مربوط به انتظارات افراد در مورد چشم‌اندازهای آینده‌شان می‌شود» (سینزینگر، به نقل از ساوالان‌پور، ۱۳۸۸: ۱۰۹).

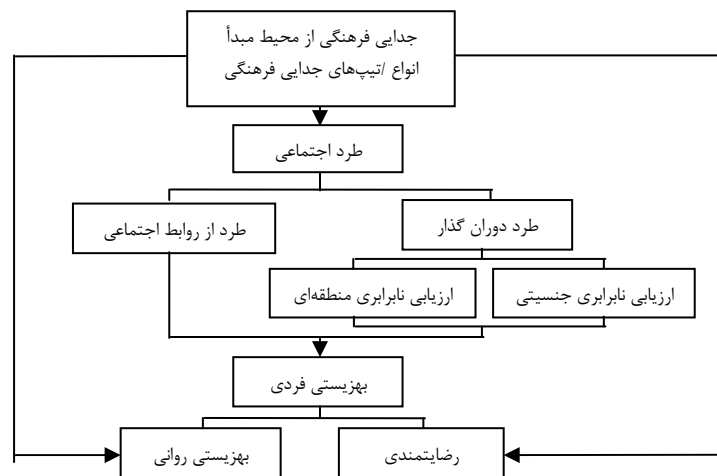
از دیگر سازوکارهای پیوند جدایی فرهنگی با بهزیستی فردی، بحث کیفیت روابط (حمایت، تعارض و عمق روابط) به‌منزله جنبه‌ای از شمول-طرد اجتماعی است.

محیط‌ها را می‌توان مجموعه‌هایی از انتظارات درباب باورها، ارزش‌ها، و رفتارهای هنجارمند و مطلوب در نظر گرفت. این انتظارات از طرف ضمانت‌های اجرایی ضمنی یا صریح حمایت می‌شوند. در محیط‌هایی که اکثر افراد بر سلسله‌مراتب ارزشی مشترکی اجماع دارند، افرادی که بر این اولویت‌های ارزشی صحنه می‌گذارند از حمایت اجتماعی بهره‌مند می‌شوند. در مقابل، افرادی که سلسله‌مراتبی از ارزش‌ها را ابراز می‌کنند که با ترجیحات محیط مغایر است، اشکالی از مجازات اجتماعی را تجربه می‌کنند و ممکن است طرد یا مجازات شوند (سجیو و دیگران، ۲۰۰۴: ۷۶).

فقدان ویژگی‌های مشترک با دیگر افراد اجتماع- از جمله اختلاف در باورها و ارزش‌ها- مانع شکل‌گیری گروه‌های دوستی می‌شود و فرد را از مزایای حمایت شبکه اجتماعی در مقابله با فشارهای زندگی محروم می‌سازد (رودز، ۱۹۸۲: ۱۲).

مدل و فرضیه‌های تحقیق

مبتنی بر چارچوب تحقیق، مدل پژوهش در شکل ۱ ارائه شده است. این مدل نشان می‌دهد افزایش جدایی فرهنگی از محیط مبدأ مهاجرت با کاهش بهزیستی فردی همراه است. با استناد به نظرات سجیو از جمله سازوکارهای ارتباطی پیونددهنده این ارتباط، طرد دوران گذار و طرد از روابط اجتماعی است. از طرف دیگر مدل تحقیق متناظر با بحث سازمان از انواع چهارگانه تغییر هویت فرهنگی در طی مهاجرت موقت، قائل به چهار تیپ جدایی فرهنگی و وجود رابطه بین این تیپ‌ها و دیگر متغیرهای تحقیق است. این بدان معناست که تجربه مهاجرت دانشگاهی برای تمام افراد مهاجر مشابه و یکدست نیست.



شکل ۱. مدل پژوهش

فرضیه‌های تحقیق

- بین جدایی فرهنگی از مبدأ و بهزیستی فردی (رضایتمندی، بهزیستی روانی) رابطه وجود دارد.
- بین جدایی فرهنگی از مبدأ و ارزیابی طرد دوران گذار (ارزیابی نابرابری منطقه‌ای و جنسیتی) رابطه وجود دارد.
- بین جدایی فرهنگی از مبدأ و طرد از کیفیت روابط، رابطه وجود دارد.
- بین ارزیابی طرد دوران گذار (ارزیابی نابرابری منطقه‌ای و جنسیتی) و بهزیستی فردی رابطه وجود دارد.
- بین طرد از روابط و بهزیستی فردی رابطه وجود دارد.
- میزان طرد از روابط، میزان ارزیابی طرد دوران گذار (ارزیابی نابرابری منطقه‌ای و جنسیتی)، و میزان بهزیستی افراد برحسب انواع جدایی فرهنگی تفاوت می‌یابد.

روش تحقیق**جامعه آماری، حجم نمونه، نمونه‌گیری، واحد تحلیل**

روش این تحقیق پیمایش، تکنیک جمع‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه، و واحد تحلیل فرد است. جامعه آماری تحقیق^۱ دانشجویان دختر سال آخر کارشناسی و دانشجویان مقطع ارشد ساکن خوابگاه‌های دانشگاه تهران و الزهراء در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ با تعداد ۲۳۰۰ نفر بوده است. حجم نمونه براساس فرمول کوکران با در نظر گرفتن همگنی ۰/۸ و ۰/۲ بر مبنای پیش‌آزمون و خطای قابل قبول ۰/۰۵، ۲۲۲ نفر برآورد شد. ۲۴۲ پرسش‌نامه توزیع و در نهایت ۲۳۱ پرسش‌نامه تکمیل شد. در مرحله اول نمونه‌گیری، تعداد پرسش‌نامه‌هایی که به هر مقطع در هر دانشگاه اختصاص می‌یافت تعیین شد. در مرحله بعد، برای دانشجویان مقطع ارشد هر دو دانشگاه، با توجه به اسکان آنان در خوابگاه‌های ویژه دانشجویان ارشد برحسب سال تحصیلی و اسکان در طبقات مبتنی بر ترم تحصیلی، از نمونه‌گیری طبقه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد که در نهایت با تعیین نسبت جمعیت نمونه لازم در هر طبقه ساختمان، نمونه‌گیری تصادفی از اتاق‌ها و افراد ساکن در هر اتاق انجام گرفت. درباره دانشجویان سال آخر مقطع کارشناسی فهرست نام‌ها و شماره اتاق افرادی که در ترم دوم سال تحصیلی ۹۰-۸۹ یا ترم اول سال تحصیلی ۹۱-۹۰ فارغ‌التحصیل می‌شدند موجود بود و از نمونه‌گیری تصادفی نظام‌مند استفاده شد.

^۱ صرفاً دانشجویان سال آخر دوره کارشناسی که در آستانه بازگشت به مبدأ مهاجرت هستند و دانشجویان کارشناسی ارشد که غالباً تجربه بازگشت به مبدأ را پس از پایان تحصیلات مقطع کارشناسی تجربه کرده‌اند، جمعیت تحقیق را تشکیل می‌دهند.

تعریف متغیرها، روایی و پایایی

در این پژوهش سنجه‌ها پس از مرحله پیش‌آزمون و تعدیل گویه‌ها و تأمین اعتبار صوری براساس نظر استادان سنجش یافته است. برای سنجش پایایی گویه‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است.

متغیر مستقل (جدایی فرهنگی و انواع آن): مهاجران آموزشی با دو محیط مبدأ و مقصد در ارتباط هستند، بنابراین در تحقیق حاضر از شاخص جدایی فرهنگی کازرلی و کارفا (سی. ای. آی)^۱ که دارای ۱۰ گویه ۷ قسمتی است، یک‌بار برای عملیاتی کردن جدایی فرهنگی از مبدأ (آلفا: ۰/۸۶) و بار دیگر برای عملیاتی کردن جدایی فرهنگی از تهران (آلفا: ۰/۷۹) استفاده شده است. جدایی فرهنگی بر مبنای انواع تغییر هویت فرهنگی در طی مهاجرت تیپ‌های مختلفی می‌یابد که از طریق نمره حد وسط شاخص سی. ای. آی - عدد ۴- و با ایجاد متغیر تصنعی سنجش یافته است.

جدول ۱. مبنای تقسیم‌بندی پاسخگویان در تیپ‌های مختلف جدایی فرهنگی

تیپ‌های جدایی فرهنگی	S: نمره در شاخص CEI مبدأ	T: نمره در شاخص CEI تهران
تیپ ۱ (فقط ناهماهنگ با مبدأ اولیه)	$S \geq 4$	$T < 4$
تیپ ۲ (فقط ناهماهنگ با مقصد/ تهران)	$S < 4$	$T \geq 4$
تیپ ۳ (ناهماهنگ با هر دو محیط)	$S \geq 4$	$T \geq 4$
تیپ ۴ (هماهنگ با هر دو محیط)	$S < 4$	$T < 4$

متغیر واسط (طرد اجتماعی): طرد اجتماعی گسیختگی پیوند اجتماعی و فرایند کاهش مشارکت، دسترسی و همبستگی است. این مفهوم در سطح اجتماعی، پیوستگی و ادغام نابسند را منعکس می‌سازد و در سطح فردی به ناتوانی مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و ایجاد روابط اجتماعی سودمند اشاره دارد (سیلور، ۲۰۰۷). طرد اجتماعی در تحقیق حاضر دو بعد مفهومی طرد دوران گذار به بزرگسالی و طرد از روابط اجتماعی دارد:

بعد نخست: طرد دوران گذار به بزرگسالی علل یا عواملی تعریف می‌شود که به اختلال، دشواری یا تأخیر در تحصیل، اشتغال، و ازدواج و تشکیل خانواده جوانان می‌انجامد و چشم‌انداز آینده آنان به گذار موفق را مخدوش و از شمول متعارف و معمول آنان در جامعه خویش جلوگیری می‌کند. در تحقیق حاضر طرد دوران گذار دارای دو بعد ارزیابی نابرابری منطقه‌ای و ارزیابی نابرابری جنسیتی است.

ارزیابی نابرابری منطقه‌ای: ارزیابی نابرابری منطقه‌ای به اختلاف ارزیابی افراد از فرصت‌های پیش‌رو در محیط مبدأ و تهران می‌پردازد. این متغیر از طریق سنجه فرصت گذار به بزرگسالی در مقصد (تهران) و سنجه فرصت گذار به بزرگسالی در مبدأ، در طیفی پنج

¹ Cultural Estrangement Index (CEI)

قسمتی (کاملاً مخالف- کاملاً موافق) سنجش یافته است. ضریب آلفای زیرابعد این دو سنجه در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. پایایی ابزار سنجش ارزیابی نابرابری منطقه‌ای

فرصت‌های گذار در محیط مبدأ (شهرستان)			فرصت‌های گذار در محیط مقصد (تهران)			
فرصت ازدواج	فرصت اشتغال	فرصت ادامه تحصیل	فرصت ازدواج	فرصت اشتغال	فرصت ادامه تحصیل	
۰/۵۲	۰/۸۸	۰/۸۹	۰/۴۳	۰/۸۰	۰/۸۲	ضریب آلفا
۴	۵	۷	۴	۵	۷	تعداد گویه

نمونه‌ای از گویه‌های سنجه‌های فرصت گذار به بزرگسالی

- امکان دستیابی به منابع و امکانات لازم برای موفقیت در آزمون‌های تحصیلات تکمیلی برایم فراهم است.
 - فرصت‌های شغلی متناسب با رشته تحصیلی‌ام وجود دارد.
 - احتمال ازدواج با فردی که اهداف و ایده‌آل‌های زندگی‌اش شبیه به من باشد زیاد نیست.
 - گویه‌ها بدون ذکر مکانی خاص (مبدأ یا مقصد) ارائه شده، اما از پاسخگویان خواسته شده است که به هر گویه یک‌بار با توجه به فرصت‌های پیش‌روی خود در تهران و بار دیگر با توجه به فرصت‌های محیط مبدأ مهاجرت پاسخ دهند.
- برای ساخت متغیر ارزیابی نابرابری منطقه‌ای و زیرابعد آن (ارزیابی نابرابری منطقه‌ای فرصت ادامه تحصیل، اشتغال و ازدواج) نمرات تک‌تک گویه‌های فرصت گذار به بزرگسالی مربوط به هر زیربعد در شهرستان از نمره گویه‌های متناظر آن در تهران کم شده و دامنه نمره‌ها، که می‌تواند بین ۴ تا ۴- باشد، دوباره کدهی شده است. بدین ترتیب به تعداد گویه‌های اولیه هر بعد، نمره‌های جدیدی به‌دست آمد که مبنای ساخت متغیر ارزیابی نابرابری منطقه‌ای و زیرابعد آن شد.
- ارزیابی نابرابری جنسیتی به ارزیابی افراد از موانع و محدودیت‌های محیط مبدأ در زمینه ادامه تحصیل و مهارت‌آموزی، اشتغال و ازدواج می‌پردازد که مبتنی بر هنجارهای نابرابری جنسیتی است. این سنجه از طریق طیف پنج‌قسمتی (کاملاً موافق- کاملاً مخالف) سنجش یافته و دارای زیرابعد مانع جنسیتی ادامه تحصیل (آلفا: ۰/۷۷)، مانع جنسیتی اشتغال (آلفا: ۰/۷۴)، و مانع جنسیتی ازدواج (آلفا: ۰/۷۳) است. نمونه‌ای از گویه‌ها:
- در شهرستان محل زندگی‌ام ادامه تحصیل من و دختران دیگر اهمیت زیادی ندارد.
 - محیط زندگی‌ام نمی‌پسندد که من در جایگاه یک دختر برای اشتغال به استانی دیگر مهاجرت کنم.
 - در شهرستان محل زندگی‌ام امکان آشنایی قبل از ازدواج برایم وجود ندارد.

بعد دوم: طرد از روابط اجتماعی در تحقیق حاضر صرفاً از جنبه کیفی بررسی شده است. «بحث کیفیت روابط^۱ هر رابطه ویژه‌ای را منبعی از حمایت اجتماعی، تعارض و عمق روابط می‌داند» (وردینو، ۲۰۰۹: ۲۵). حمایت ادراکی پایین در روابط، تعارض زیاد و عمق نازل روابط، به‌منزله کیفیت پایین و طرد از روابط است. در تحقیق حاضر کیفیت روابط با خانواده، دوستان در مبدأ و دوستان در تهران، از طریق طیف پنج‌قسمتی (بسیار کم- بسیار زیاد) سنجش یافته است.

جدول ۳. پایایی ابزار سنجش طرد از کیفیت روابط

روابط با خانواده			روابط با دوستان / مقصد (تهران)			روابط با دوستان / محیط مبدأ		
حمایت	تعارض	عمق	حمایت	تعارض	عمق	حمایت	تعارض	عمق
۰/۸۶	۰/۸۵	۰/۸۳	۰/۸۵	۰/۷۴	۰/۸۵	۰/۸۴	۰/۷۷	۰/۸۵
۳	۶	۴	۳	۶	۴	۳	۶	۴

نمونه‌ای از گویه‌های سنجه‌های طرد از روابط

تا چه حد می‌توانید این اشخاص را سنگ صبور و محرم اسرار خود بدانید؟
 چقدر در برابر این اشخاص احساسات منفی مانند عصبانیت را تجربه می‌کنید؟
 چقدر خود را به این اشخاص وابسته می‌دانید؟

از پاسخگویان خواسته شده است که به هر گویه یک‌بار درباره خانواده، بار دیگر درباره دوستانی که در تهران دارند و در نهایت درباره دوستانی که در شهرستان مبدأ مهاجرتشان دارند پاسخ دهد.

متغیر پیامد (بهزیستی فردی): بهزیستی کنش‌ورزی بهینه و تجربه آنچه مطلوب و مایه خوشی است و نیز رشد مهارت‌ها و رشد شخصی تعریف می‌شود. در تحقیق حاضر بهزیستی در ابعاد رضایتمندی (رضایت از زندگی و رضایت از محیط مبدأ) و بهزیستی روانی بررسی شده است. رضایت از زندگی با شاخص پنج‌گویه‌ای اس. ال. اس.^۲ دینر و دیگران (آلفا: ۰/۸۸)، رضایت از محیط مبدأ با چهار گویه (آلفا: ۰/۸۷) و بهزیستی روانی با بیست گویه شاخص ریف (آلفا: ۰/۷۷) و هر سه شاخص با طیفی هفت‌قسمتی سنجیده شده‌اند. نمونه‌ای از گویه‌های بعد رضایت از محیط مبدأ:

از زندگی در شهر محل سکونت (شهرستان محل زندگی) راضی هستم.
 از موقعیتم در جایگاه یک زن در محل زندگی‌ام (شهرستان محل زندگی) راضی هستم.

¹ Relationship Quality

² Satisfaction with Life Scale SLS

یافته‌های توصیفی پژوهش

بررسی توصیفی متغیرهای زمینه‌ای: ۶۶/۷ درصد از پاسخگویان دانشجوی مقطع ارشد و ۳۳/۳ درصد دانشجوی سال آخر کارشناسی هستند. ۷/۸ درصد پاسخگویان متأهل و ۹۲/۲ درصد آنان مجردند. اکثر افراد نمونه (۷۶/۲ درصد) بی‌کار هستند. ۸۴ درصد از شاغلان در شهر تهران و ۱۶ درصد در شهر مبدأ مهاجرت مشغول به کارند. در نمونه تحت بررسی، که از دو دانشگاه شهر تهران جمع‌آوری شده است، هیچ فردی از قوم عرب و بلوچ وجود ندارد. مبدأ مهاجرت ۴۶/۸ درصد پاسخگویان مراکز استان، ۳۵/۹ درصد مراکز شهرستان، ۱۰/۸ درصد نقاط شهری کوچک‌تر و ۶/۵ درصد نقاط روستایی یا دهستان است. در نمونه تحت بررسی افرادی از تمام استان‌های کشور به جز سیستان و بلوچستان حضور دارند. یافته‌های زمینه‌ای تاحدودی نشان‌دهنده تنگنای ازدواج و اشتغال دختران است و به‌علاوه، نابرابری فرصت دستیابی به آموزش عالی در دانشگاه‌های شهر تهران برحسب منطقه محل سکونت را نشان می‌دهد.

بررسی توصیفی متغیر مستقل (جدایی فرهنگی و انواع / تیپ‌های آن): در دامنه ۱ تا ۷، میانگین جدایی فرهنگی از مبدأ مهاجرت در کل افراد نمونه ۴/۰۲ و میانگین جدایی فرهنگی از تهران ۳/۹۳ است (جدول ۴). ۳۰/۷۳ درصد پاسخگویان با هردو محیط تهران و مبدأ مهاجرت از نظر فرهنگی ناهماهنگ هستند (تیپ ۳). ۲۶ درصد از پاسخگویان با هر دو محیط هماهنگ (تیپ ۴)، ۲۴/۲۳ درصد با مبدأ مهاجرت خود ناهماهنگ و با شهر تهران هماهنگ (تیپ ۱) و ۱۹/۰۴ درصد با مبدأ مهاجرت هماهنگ و با شهر تهران ناهماهنگ‌اند (تیپ ۲). با توجه به نظریه سازمن، می‌توان گفت ۴۵ درصد پاسخگویان با تغییر هویت تأییدآمیز (تیپ ۲) یا تغییر هویت بین‌فرهنگی (تیپ ۴) مواجهند و احتمالاً در بازگشت به شهر مبدأ مهاجرت با دشواری زیادی روبه‌رو نمی‌شوند. درمقابل، ۵۵ درصد پاسخگویان دچار تغییر هویت کاهشی (تیپ ۳) یا افزایشی (تیپ ۱) هستند و پیش‌بینی می‌شود دشواری‌هایی را در بازگشت تجربه کنند.

جدول ۴. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب انواع جدایی فرهنگی

(شاخص CEI تهران)		(شاخص CEI محیط مبدأ)		فراوانی		نوع جدایی فرهنگی (تیپ)	
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	درصد	تعداد		
۰/۵۴۱	۳/۳۰	۰/۸۴۴	۵/۰۳	۲۴/۲۳	۵۶	تیپ ۱	فقط ناهماهنگ با مبدأ مهاجرت
۰/۶۰۳	۴/۷۰	۰/۶۰۸	۳/۰۶	۱۹/۰۴	۴۴	تیپ ۲	فقط ناهماهنگ با تهران
۰/۵۹۲	۴/۶۵	۰/۷۵۳	۴/۸۲	۳۰/۷۳	۷۱	تیپ ۳	ناهماهنگ با هر دو محیط
۰/۶۱۶	۳/۰۹	۰/۶۶۹	۲/۸۳	۲۶/۰	۶۰	تیپ ۴	هماهنگ با هر دو محیط
۰/۹۵۴	۳/۹۳	۱/۲۳۰	۴/۰۲	۱۰۰/۰	۳۳۱	مجموع افراد

بررسی توصیفی متغیر واسط (طرد اجتماعی): در سطح خردترین ابعاد و در دامنه ۱ تا ۵، میانگین ارزیابی نابرابری جنسیتی تحصیلی ۱/۶۳، میانگین ارزیابی نابرابری جنسیتی شغلی ۳/۰۶، و میانگین ارزیابی نابرابری جنسیتی فرصت ازدواج ۳/۰۳ به دست آمد. بنابراین تبعیض جنسیتی در فرصت‌های ازدواج و اشتغال در مبدأ مهاجرت پاسخگویان تاحدودی در گذار به بزرگسالی آنان مؤثر است، اما در ادامه تحصیل آنها نقش زیادی ندارد. در سطح خردترین ابعاد و در دامنه ۱ تا ۵، میانگین ارزیابی نابرابری منطقه‌ای فرصت ادامه تحصیل و مهارت‌آموزی ۴/۳۲، میانگین ارزیابی نابرابری منطقه‌ای فرصت شغلی ۳/۷۶، و میانگین ارزیابی نابرابری منطقه‌ای فرصت ازدواج ۳/۵۷ به دست آمد که حاکی از ارزیابی فرصت‌های بیشتر و مناسب‌تر برای گذار به بزرگسالی در تهران است. جالب توجه است که پاسخگویان هنجارهای جنسیتی محیط مبدأ را مانع ادامه تحصیل خود نمی‌دانند، اما توزیع فراوانی برای دستیابی‌شان به فرصت ادامه تحصیل را به شدت ناعادلانه می‌دانند. توزیع فراوانی متغیر ارزیابی نابرابری جنسیتی و ارزیابی نابرابری منطقه‌ای در جدول ۵ ارائه شده است. در دامنه ۱ تا ۵، میانگین طرد از کیفیت روابط خانوادگی ۲/۲۰، میانگین طرد از کیفیت روابط با دوستان در مبدأ ۳/۲۵، و میانگین طرد از کیفیت روابط دوستان در تهران ۲/۶۱ است. اغلب پاسخگویان طرد از کیفیت رابطه با خانواده و دوستان در تهران را تجربه نمی‌کنند، اما طرد از کیفیت روابط دوستی در مبدأ فراگیری بیشتری دارد (جدول ۵).

جدول ۵. توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب متغیرهای واسط تحقیق

شاخص	فراوانی (دامنه داده‌ها ۱ تا ۵)					میانگین	انحراف معیار
	بسیار کم	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد		
ارزیابی نابرابری جنسیتی	۷/۸	۳۷/۰	۳۸/۳	۱۵/۷	۱/۳	۲/۷۳	۰/۶۸۳
ارزیابی نابرابری منطقه‌ای	۰/۰	۰/۰	۲۱/۲	۵۶/۳	۲۲/۵	۳/۸۱	۰/۴۸۳
طرد از روابط خانوادگی	۳۳/۳	۳۹/۶	۲۲/۲	۳/۶	۱/۳	۲/۲۰	۰/۷۱۹
طرد از روابط دوستی (مبدأ اولیه)	۲/۷	۲۳/۱	۳۸/۲	۱۸/۷	۱۷/۳	۳/۲۵	۰/۹۲۶
طرد از روابط دوستی (تهران)	۹/۷	۳۵/۸	۴۶/۵	۷/۵	۰/۴	۲/۶۱	۰/۵۹۴

متغیر پیامد (بهزیستی): در دامنه ۱ تا ۷، میانگین رضایت از زندگی ۴/۶۲، میانگین رضایت از محیط مبدأ ۳/۸۸ و میانگین بهزیستی روانی ۴/۹۸ است (جدول ۶).

جدول ۶. توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب متغیرهای پیامد

شاخص	فراوانی (دامنه داده‌ها ۱ تا ۷)					میانگین	انحراف معیار
	بسیار کم	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد		
رضایت از زندگی	۵/۲	۱۳/۴	۳۰/۳	۳۲/۵	۱۸/۶	۴/۶۲	۱/۳۲۲
رضایت از محیط مبدأ	۲۰/۸	۲۰/۸	۲۲/۵	۳۰/۳	۱۵/۶	۳/۸۸	۱/۶۸۱
بهزیستی روانی	۰/۰	۰/۹	۲۵/۲	۶۳/۰	۱۰/۹	۴/۹۸	۰/۶۷۰

یافته‌های تحلیلی پژوهش

روابط همبستگی متغیرهای مستقل، واسط^۱ و پیامد

مبتنی بر جدول ۷، جدایی فرهنگی از محیط مبدأ با تمام متغیرهای واسط و پیامد تحقیق به جز بهزیستی روانی رابطه معناداری دارد. هرچه جدایی فرهنگی فرد از محیط مبدأ بیشتر شود، از طرفی ارزیابی نابرابری منطقه‌ای در فرصت‌های گذار به بزرگسالی افزایش می‌یابد؛ بدین معنا که فرد فرصت‌های گذار به بزرگسالی در تهران را بیش از فرصت‌های مشابه در مبدأ مهاجرتی خود می‌یابد و از طرف دیگر موانع و تبعیض‌های جنسیتی محیط مبدأ در گذار به بزرگسالی را بیشتر ارزیابی می‌کند. همچنین افزایش جدایی فرهنگی فرد از محیط مبدأ با افزایش طرد از کیفیت رابطه با خانواده و دوستان در محیط مبدأ و کاهش طرد از کیفیت رابطه با دوستان در تهران همراه می‌شود. بدین ترتیب افرادی که سطح بالاتری از جدایی فرهنگی از مبدأ را نشان می‌دهند، با شبکه‌ای از روابط در مبدأ مواجهند که حمایت و عمق کمتر و تعارض بیشتری دارد، اما شبکه روابط دوستی‌شان در تهران با حمایت و عمق بیشتر و تعارض کمتر همراه است.

با افزایش سطح جدایی فرهنگی از مبدأ مهاجرت، هم رضایت از زندگی و هم رضایت از مبدأ مهاجرت کاهش می‌یابد. اما رابطه معنادار و تعمیم‌پذیری بین جدایی فرهنگی از مبدأ و بهزیستی روانی وجود ندارد. بنابراین هرچند افزایش جدایی فرهنگی از مبدأ با تقلیل بعد شناختی بهزیستی به‌ویژه رضایت از مبدأ مهاجرت ($R: -0/543$) همراه است، با تغییری معنادار در کنش‌ورزی و توانمندی فردی همراه نیست.

ارزیابی نابرابری جنسیتی گذار به بزرگسالی با هر سه متغیر پیامد رابطه معنادار معکوسی دارد. هرچه پاسخگویان هنجارهای جنسیتی مبدأ مهاجرت را در عرصه‌های اشتغال، ازدواج و ادامه تحصیل خود محدودکننده‌تر یابند، نه تنها رضایت از مبدأ مهاجرت، که رضایت از زندگی و بهزیستی روانی کمتری را نیز ابراز می‌کنند. ارزیابی نابرابری منطقه‌ای گذار به بزرگسالی از بین متغیرهای پیامد صرفاً با رضایت از مبدأ مهاجرت رابطه معنادار دارد. هرچه ارزیابی فرد از فرصت‌های ادامه تحصیل، اشتغال و ازدواج در تهران بیش از چنین فرصت‌هایی در مبدأ اولیه‌شان باشد، سطح رضایت از مبدأ مهاجرت تنزل می‌یابد. ارزیابی نابرابری جنسیتی بر هنجارها و تبعیض‌های جنسیتی مبدأ مهاجرت تمرکز یافته است و بسیاری از گویه‌های آن موانعی را می‌سنجد که می‌تواند تجربه ملموس افراد باشد، در حالی که ارزیابی نابرابری منطقه‌ای به اختلاف در فرصت‌هایی توجه دارد که بیشتر متوجه

^۱ به منظور خلاصه‌کردن یافته‌ها، روابط همبستگی در سطح خردترین ابعاد متغیر واسط ارائه نشده است.

زندگی آتی فرد است. بنابراین این نتیجه که ارزیابی نابرابری جنسیتی نسبت به ارزیابی نابرابری منطقه‌ای رابطه قوی‌تری با ابعاد مختلف بهزیستی دارد، خیلی دور از انتظار نیست. افزایش میزان طرد از روابط با خانواده (تنزل کیفیت روابط فرد با خانواده) با کاهش هرسه بعد بهزیستی همراه است. طرد از روابط دوستی در شهرستان از بین متغیرهای پیامد صرفاً با رضایت از مبدأ مهاجرت و طرد از رابطه دوستی در تهران صرفاً با بهزیستی روانی رابطه معکوس و معناداری دارد.

فقط دو متغیر تحقیق (ارزیابی نابرابری جنسیتی و طرد از کیفیت روابط خانوادگی) با هرسه بعد بهزیستی رابطه معنادار دارند. از آنجاکه خانواده از مهم‌ترین نهادهای اعمال هنجارهای جنسیتی است، در واقع در هر دو دسته روابط مزبور می‌توان اهمیت نقش خانواده در بهزیستی فرد را دریافت.

جدول ۷. ماتریس همبستگی پیرسون متغیرهای مستقل، واسط و پیامد

جدایی فرهنگی از مبدأ	ارزیابی نابرابری منطقه‌ای	ارزیابی نابرابری جنسیتی	طرد از کیفیت روابط خانوادگی	طرد از کیفیت روابط دوستی/ تهران	طرد از کیفیت روابط دوستی/ تهران
.....	xx+/۳۴۴	xx+/۳۶۴	xx+/۳۲۶	xx+/۳۴۶	x-/۱۴۳
xx-/۲۹۶	-/۰۵۲	xx-/۳۵۴	xx-/۳۲۳	-/۰۱۷۷	-/۰۳۱
xx-/۵۴۳	xx-/۳۳۲	xx-/۴۹۶	xx-/۳۳۲	xx-/۳۸۰	+/۴۰
-/۰۲۷	+/۰۴۰	xx-/۲۱۸	xx-/۱۹۱	-/۰۹۲	xx-/۱۸۰

xx معناداری رابطه در سطح هزارم x معناداری رابطه در سطح صدم

رابطه بین انواع/ تیپ‌های جدایی فرهنگی با ابعاد طرد اجتماعی و بهزیستی

مبتنی بر جدول ۸ برحسب تیپ جدایی فرهنگی، اختلاف معناداری در میانگین تمام ابعاد طرد اجتماعی وجود دارد. بیشترین ارزیابی از نابرابری منطقه‌ای را تیپ ۱ (فقط ناهماهنگ با مبدأ) دارد. پس از آن تیپ ۳ (ناهماهنگ با هر دو محیط)، سپس تیپ ۲ (فقط ناهماهنگ با تهران) و در نهایت تیپ ۴ (هماهنگ با هر دو محیط) قرار دارد. این اختلاف بین تیپ‌های ۱ و ۴ و تیپ‌های ۳ و ۴ از لحاظ آماری معنادار است. میانگین ارزیابی نابرابری جنسیتی در تیپ ۳ (ناهماهنگ با هر دو محیط) بیشترین است. تیپ ۱ (فقط ناهماهنگ با مبدأ)، تیپ ۲ (فقط ناهماهنگ با تهران) و تیپ ۴ (هماهنگ با هر دو محیط) در مراتب بعد قرار دارند. این تفاوت نیز بین تیپ‌های ۱ و ۴ و تیپ‌های ۳ و ۴ از لحاظ آماری معنادار است. بنابراین افراد تیپ ۴، که با هر دو محیط مبدأ و تهران هماهنگ هستند، نسبت به افراد تیپ ۱ و ۳ که با مبدأ ناهماهنگ‌اند، ارزیابی کمتری از نابرابری جنسیتی و نابرابری منطقه‌ای گذار به بزرگسالی دارند.

بیشترین میانگین طرد از روابط خانوادگی و نیز طرد از روابط دوستان در محیط مبدأ متعلق به تیپ ۱ (فقط ناهماهنگ با مبدأ) است. در مراتب بعد، تیپ ۳ (افراد ناهماهنگ با هر دو محیط)، تیپ ۲ (فقط ناهماهنگ با تهران) و تیپ ۴ (همه‌ها با هر دو محیط) قرار دارند. اختلاف معناداری بین تیپ ۱ و ۲، تیپ ۱ و ۴، تیپ ۲ و ۳ و تیپ ۳ و ۴ در میانگین طرد از روابط خانوادگی وجود دارد. بنابراین افراد تیپ ۱ و ۳ که با محیط مبدأ مهاجرت ناهماهنگ هستند، نسبت به تیپ ۲ و ۴ که با محیط مبدأ همه‌ها هستند، کیفیت نازل‌تری از روابط با خانواده را تجربه می‌کنند و این اختلاف تعمیم‌پذیر است. میانگین طرد از روابط دوستان در مبدأ بین تیپ ۱ و ۴، تیپ ۲ و ۳ و تیپ ۳ و ۴ معنادار است.

بیشترین میانگین طرد از روابط دوستان در تهران، مربوط به تیپ ۲ (فقط ناهماهنگ با تهران)، سپس تیپ ۴ (همه‌ها با هر دو محیط)، بعد تیپ ۳ (ناهماهنگ با هر دو محیط)، و در نهایت تیپ ۱ (فقط ناهماهنگ با مبدأ) است. این اختلاف بین تیپ ۱ و ۲، تیپ ۲ و ۳ و تیپ ۲ و ۴ معنادار است. بنابراین افراد تیپ ۲، که با مبدأ همه‌ها و با تهران ناهماهنگ هستند، نسبت به تمام افراد تیپ‌های دیگر از نظر کیفیت روابط دوستی در تهران وضعیت نامناسب‌تری دارند و این اختلاف تعمیم‌پذیر است.

تفاوت معناداری در بهزیستی روانی ($F=1/132$, $sig=0/337$) برحسب انواع جدایی فرهنگی وجود ندارد، اما اختلاف میانگین رضایتمندی (شاخص ترکیبی رضایت از زندگی و رضایت از مبدأ مهاجرت) برحسب تیپ‌های ناهماهنگی معنادار است. میانگین رضایتمندی تیپ ۴ (همه‌ها با هر دو محیط) بیشترین است. بعد از آن تیپ ۲ (فقط ناهماهنگ با تهران)، سپس تیپ ۳ (ناهماهنگ با هر دو محیط)، و در نهایت افراد تیپ ۱ (فقط ناهماهنگ با مبدأ) قرار دارند. به جز تیپ‌های ۱ و ۳ (که هر دو ناهماهنگ با محیط مبدأ هستند) و تیپ‌های ۲ و ۴ (که هر دو همه‌ها با محیط مبدأ هستند) تفاوت میانگین رضایتمندی بین تیپ‌ها معنادار است.

جدول ۸. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه ابعاد طرد اجتماعی و بهزیستی بر حسب تیپ‌های جدایی فرهنگی

متغیر	آماره F و sig	میانگین متغیرها در تیپ‌های جدایی فرهنگی ۲				اختلاف معنادار میانگین در بین تیپ‌ها ^۱
		تیپ ۱	تیپ ۲	تیپ ۳	تیپ ۴	
رضایتمندی	۱۶/۷۵۳ ۰/۰۰۰	تیپ ۱ (فقط ناهماهنگ با مبدأ)	۳/۵۹		**	
		تیپ ۲ (فقط ناهماهنگ با تهران)	۴/۷۳			**
		تیپ ۳ (ناهماهنگ با هر دو محیط)	۴/۰۰			**
ارزیابی نابرابری منطقه‌ای	۷/۷۷۳ ۰/۰۰۰	تیپ ۱ (فقط ناهماهنگ با مبدأ)	۴/۰۱		**	
		تیپ ۲ (فقط ناهماهنگ با تهران)	۳/۷۵			**
		تیپ ۳ (ناهماهنگ با هر دو محیط)	۳/۸۷			**
ارزیابی نابرابری جنسیتی	۹/۴۹۶ ۰/۰۰۰	تیپ ۱ (فقط ناهماهنگ با مبدأ)	۲/۸۸		**	
		تیپ ۲ (فقط ناهماهنگ با تهران)	۲/۶۴			**
		تیپ ۳ (ناهماهنگ با هر دو محیط)	۲/۹۴			**
طرد از روابط خانوادگی	۷/۷۰۴ ۰/۰۰۰	تیپ ۱ (فقط ناهماهنگ با مبدأ)	۲/۴۰	*	**	
		تیپ ۲ (فقط ناهماهنگ با تهران)	۲/۰۰	*		**
		تیپ ۳ (ناهماهنگ با هر دو محیط)	۲/۳۸			**
طرد از روابط دوستی در مبدأ	۸/۰۰۱ ۰/۰۰۰	تیپ ۱ (فقط ناهماهنگ با مبدأ)	۳/۴۴		*	
		تیپ ۲ (فقط ناهماهنگ با تهران)	۲/۹۸		*	**
		تیپ ۳ (ناهماهنگ با هر دو محیط)	۲/۵۶		*	**
طرد از روابط دوستی در تهران	۴/۳۲۴ ۰/۰۰۵	تیپ ۱ (فقط ناهماهنگ با مبدأ)	۲/۵۲	*	*	
		تیپ ۲ (فقط ناهماهنگ با تهران)	۲/۹۰	*	*	*
		تیپ ۳ (ناهماهنگ با هر دو محیط)	۲/۵۴	*	*	*
تیپ ۴ (هماهنگ با هر دو محیط)	۲/۵۶	*				

یافته‌های رگرسیون چندمتغیره

با استفاده از روش گام‌به‌گام^۳ و ورود متغیرهایی که با هریک از ابعاد متغیر وابسته رابطه معنادار داشته‌اند تحلیل رگرسیون ابعاد بهزیستی انجام شده است. مبتنی بر ضریب تعیین تعدیل شده، حداکثر تبیین‌پذیری تغییرات واریانس بعد رضایت از محیط مبدأ ۴۳ درصد، بعد رضایت از زندگی ۱۶/۴ درصد و بعد بهزیستی روانی ۷ درصد است. معادله رگرسیون استاندارد هریک از ابعاد بهزیستی عبارت است از:

$$\begin{aligned} \text{رضایت از محیط مبدأ} &= (\text{عمق رابطه با خانواده } ۰/۱۱۶) + (\text{عمق رابطه با دوستان در محیط مبدأ } ۰/۱۶۳) + (\text{ارزیابی نابرابری جنسیتی در ازدواج } -۰/۳۰۱) + (\text{جدایی فرهنگی از مبدأ } -۰/۳۶۵) \\ \text{رضایت از زندگی} &= (\text{جدایی فرهنگی از مبدأ } -۰/۱۷۷) + (\text{ارزیابی نابرابری جنسیتی در ازدواج } -۰/۲۰۴) \\ \text{بهزیستی روانی} &= (\text{ارزیابی نابرابری جنسیتی در اشتغال } -۰/۱۷۴) + (\text{تعارض با دوستان در تهران } -۰/۱۶۶) \end{aligned}$$

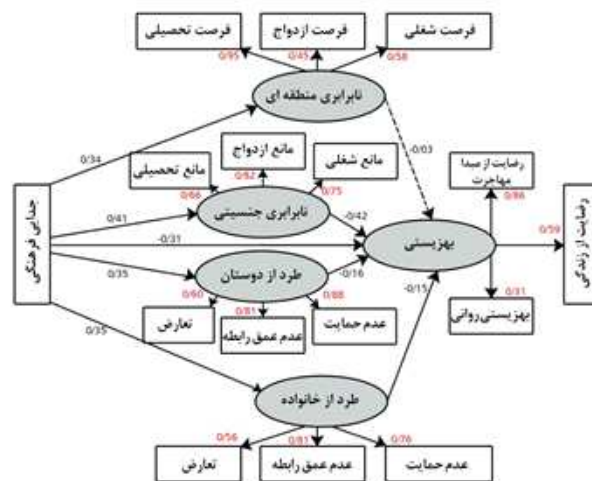
^۱ علامت * نشان‌دهنده معناداری رابطه در سطح هزارم و علامت * نشان‌دهنده معناداری رابطه در سطح صدم، در آزمون شفه است.
^۲ دامنه نمره‌های شاخص بهزیستی روانی و رضایتمندی ۱ تا ۷ و دامنه نمره‌های شاخص‌های دیگر ۱ تا ۵ تعریف شده است.

^۳ Stepwise Method

یافته‌های تحلیل مسیر

مدل نظری تحقیق با نرم‌افزار آموس بررسی شده است (شکل ۲). باتوجه به مقادیر استاندارد برآوردشده برای پارامترهای لامبدا^۱ در متغیر پنهان بهزیستی بیشترین وزن را بعد رضایت از محیط مبدأ (ضریب ۰/۸۶۱) و کمترین وزن را بعد بهزیستی روانی دارد. در متغیر پنهان ارزیابی نابرابری جنسیتی بیشترین وزن را بعد ارزیابی موانع جنسیتی ازدواج (۰/۸۱۷) و کمترین وزن را بعد ارزیابی نابرابری جنسیتی تحصیلی دارد. نابرابری فرصت تحصیلی در متغیر پنهان ارزیابی نابرابری منطقه‌ای، عدم عمق رابطه در متغیر پنهان طرد از روابط خانواده، و عدم حمایت در متغیر پنهان طرد از روابط دوستان در محیط مبدأ، دارای بیشترین وزن است.

اثر مستقیم ارزیابی نابرابری جنسیتی در تبیین بهزیستی بیشترین سهم (۰/۴۲۴-) را دارد، درحالی‌که اثر مستقیم ارزیابی نابرابری منطقه‌ای در مجموع دارای رابطه‌ای معنادار با بهزیستی نیست. جدایی فرهنگی از مبدأ نیز پس از ارزیابی نابرابری جنسیتی دارای بیشترین تأثیر مستقیم (۰/۳۰۸-) در تبیین بهزیستی است، اما علاوه‌براین اثر مستقیم، دارای اثر غیرمستقیم (۰/۲۹۵-) و در مجموع دارای اثری برابر با ۰/۶۰۳- بر بهزیستی است. جدایی فرهنگی از مبدأ از بین متغیرهای واسطه، بیشترین تأثیر را بر ارزیابی نابرابری جنسیتی دارد.



¹ Lambada

نتیجه‌گیری

در تحقیق حاضر جدایی فرهنگی از مبدأ با رضایت از زندگی رابطه معنادار و معکوس دارد، اما با بهزیستی روانی رابطه معناداری ندارد. رابطه معنادار و معکوس بین جدایی فرهنگی (یا مفاهیم مشابهی چون عدم تجانس ارزشی) و بهزیستی در تحقیقات متعدد تکرار شده است (رودز، ۱۹۸۲؛ کارفا، ۱۹۹۹؛ شوارتز و سجویو، ۲۰۰۰؛ برنارد و دیگران، ۲۰۰۶)، اما در این تحقیقات بهزیستی با رویکردهای مختلف بررسی شده است و ابعاد مختلفی از این مفهوم با سنجش‌هایی متفاوت عملیاتی شده است. همچنین روش‌های متفاوتی برای سنجش جدایی فرهنگی به کار رفته است. در هر حال این یافته تحقیق حاضر کاملاً مشابه یافته تحقیق جوشن‌لو (۲۰۱۰) است که همانند تحقیق حاضر، جدایی فرهنگی با شاخص سی. آی. آی، بهزیستی روانی با شاخص "ریف"، و رضایت از زندگی با شاخص اس. ال. اس. سنجش یافته است.

فقدان رابطه بین جدایی فرهنگی و بهزیستی روانی یکی از یافته‌های مهم تحقیق حاضر است که با این بحث کوهن و اسکولر (۱۹۸۳) هم‌راستاست که جدایی فرهنگی لزوماً قضاوت منفی از خود را نشان نمی‌دهد. عدم انطباق با معیارهای جامعه به شکست در کنش‌ورزی شخصی و انفعال فرد منجر نمی‌شود.

در تحقیق حاضر ضریب بتای جدایی فرهنگی در معادله رگرسیونی رضایت از مبدأ مهاجرت ۰/۳۶۵- و در معادله رگرسیونی رضایت از زندگی ۰/۱۷۷- است. با توجه به اینکه برخی گویه‌های شاخص رضایت از زندگی در واقع رضایت از خود و تلاش‌های فردی را ارزیابی می‌کند،^۱ ولی تمام گویه‌های رضایت از محیط به وضعیت محیطی و رای کنترل و تلاش فردی مربوط است. می‌توان گفت جدایی فرهنگی بیش‌از آنکه به نارضایتی از خود منجر شود به نارضایتی از محیط می‌انجامد. چنین نتیجه‌ای با عدم رابطه جدایی فرهنگی و بهزیستی روانی نیز هم‌خوان است.

نارضایتی از محیط مبدأ فی‌نفسه مفهوم منفی و مخربی محسوب نمی‌شود و می‌تواند حاکی از تعالی‌یافتن سطح نیازهای دختران و مبین افزایش ظرفیت آرزومندی آنان باشد. پاسخ مثبت یا منفی محیط به افزایش ظرفیت آرزومندی است که در نهایت می‌تواند نارضایتی را تثبیت یا امکان تحقق خواسته‌ها و مطلوبیت‌ها را فراهم آورد.

۱ برای مثال "اگر یک‌بار دیگر به دنیا می‌آمدم، به همین شکل زندگی می‌کردم" یا "تاکنون به خواسته‌های مهمی که در زندگی داشته‌ام، رسیده‌ام".

مبتنی بر نظر سنجی و دیگران (۲۰۰۴) یکی از سازوکارهای ارتباط‌دهنده جدایی فرهنگی و بهزیستی، توانش محیطی است. توانش محیطی به فرصت‌ها و محدودیت‌های محیطی توجه دارد که دستیابی افراد به اهداف را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در تحقیق حاضر توانش محیطی با ارزیابی نابرابری منطقه‌ای و ارزیابی نابرابری جنسیتی سنجش یافته است. مبتنی بر مدل ساختاری تحقیق حاضر ارزیابی نابرابری جنسیتی را می‌توان متغیر واسطه جدایی فرهنگی و بهزیستی در نظر گرفت، ولی ارزیابی نابرابری منطقه‌ای این ویژگی را ندارد. روابط همبستگی نیز نشان می‌دهد که هرچند بین جدایی فرهنگی و ارزیابی نابرابری منطقه‌ای (۰/۳۴۴) رابطه‌ای معنادار و تقریباً با شدتی برابر با رابطه جدایی فرهنگی و ارزیابی نابرابری جنسیتی (۰/۳۶۴) برقرار است، برخلاف ارزیابی نابرابری جنسیتی، که رابطه معناداری با هر سه بعد بهزیستی دارد، ارزیابی نابرابری منطقه‌ای صرفاً با رضایت از محیط مبدأ رابطه معنادار دارد.

طبق نظر سنجی و دیگران (۲۰۰۴) سازوکار دیگر ارتباط بین جدایی فرهنگی و بهزیستی، طرد افراد در روابط اجتماعی است. یافته‌های مدل ساختاری تحقیق حاضر نیز نشان می‌دهد هم طرد از روابط با خانواده و هم طرد از روابط دوستی در مبدأ را می‌توان متغیر واسطه رابطه جدایی فرهنگی و بهزیستی ذهنی لحاظ کرد.

نظریه سازمن مبتنی بر انطباق فرهنگی- ارزشی فرد با محیط مبدأ یا مقصد قائل به چهار نوع مختلف تغییر هویت فرهنگی با پیامدهای عاطفی و ارتباطی متفاوت است. یافته‌های تحقیق نظریه سازمن را تأیید می‌کند. تفاوت معناداری در رضایتمندی، طرد از روابط با خانواده، طرد از روابط دوستی در مبدأ و طرد از روابط دوستی در تهران برحسب تیپ‌های مختلف جدایی فرهنگی وجود دارد. علاوه‌براین در دیگر متغیرهای واسطه نیز اختلاف معناداری در میانگین نمره‌های این تیپ‌های چهارگانه وجود دارد. بنابراین توجه به این مسئله ضروری است که نمی‌توان تمام افراد مهاجر آموزشی را در یک دسته قرار داد و سمت‌وسوی پیامدهای مهاجرت آموزشی را برای تمام آنان یکسان در نظر گرفت.

مبتنی بر یافته‌های مدل ساختاری مهم‌ترین تبیین‌کننده‌های بهزیستی، جدایی فرهنگی از مبدأ و ارزیابی نابرابری جنسیتی است. درواقع مهم‌ترین متغیر واسطه تحقیق حاضر ارزیابی نابرابری جنسیتی است که تأثیر مستقیم آن بر بهزیستی از اثر مستقیم جدایی فرهنگی نیز بیشتر است. جدایی فرهنگی بر گسست ارزشی تأکید دارد، ارزیابی موانع جنسیتی نیز حاکی از عدم پذیرش هنجارهای جنسیتی حاکم است. هر دو این موارد

حیطه فرهنگ را دربرمی‌گیرند و تبیین بهزیستی بیشتر به این مقوله‌های برخاسته از فرهنگ مرتبط شده است.

بسیاری از نتایج حاضر (رابطه مستقیم و معنادار جدایی فرهنگی از محیط مبدأ و ارزیابی نابرابری جنسیتی، رابطه مستقیم و معنادار جدایی فرهنگی و طرد از روابط دوستی در محیط مبدأ، و فقدان رابطه بین جدایی فرهنگی و بهزیستی روانی) با یافته‌های تحقیق کیفی لوی (۲۰۰۶) در یک راستاست.

در نهایت گفتنی است در وضعیت گذار اجتناب‌ناپذیر از ارزش‌های سنتی به مدرن، تفاوت‌های محرز نسلی، و رشد فراگیر استفاده از رسانه‌های جدید اطلاعاتی-ارتباطی، ناهماهنگی دختران مهاجر با مبدأ اولیه در پرتو علت‌های مختلف می‌تواند رخ دهد و مهاجرت آموزشی صرفاً یکی از عوامل تأثیرگذار تلقی می‌شود. سهم مهاجرت آموزشی در تبیین ناهماهنگی افراد با محیط مبدأ صرفاً با مطالعه‌ای که عوامل متعدد دیگر را نیز بررسی کند امکان‌پذیر است. علاوه‌براین، صرفاً با مطالعه تطبیقی افرادی که به مهاجرت آموزشی اقدام کرده‌اند و افرادی که چنین مسئله‌ای را تجربه نمی‌کنند، می‌توان با اطمینان بیشتری از نقش مهاجرت آموزشی در چنین تغییراتی سخن گفت.

منابع

- ساوالان‌پور، الهام (۱۳۸۸) بررسی رابطه بین طرد اجتماعی و آمادگی برای اعتیاد در دانشجویان دختر دانشگاه‌های تهران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد پژوهش اجتماعی، دانشگاه الزهراء.
- عبدی، عباس و محسن گودرزی (۱۳۷۸) تحولات فرهنگی در ایران، تهران: روش.
- محمودیان، حسین، حجه بی‌بی رازقی نصرآباد و محمدرضا کارگر شورکی (۱۳۸۸) «زن مهاجر تحصیل کرده در تهران»، پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۴: ۷۰-۵۱.
- Bernard M. M, Gebauer J. E. & Maio G. R. (2006) "Cultural Estrangement: The Role of Personal and Societal Value Discrepancies", *Personality and Social Psychology Bulletin*, 32 (1): 78-92.
- Cozzarelli C. & Karafa J.A. (1998) "Cultural Estrangement and Terror Management Theory", *Personality and Social Psychology Bulletin*, 24(3): 253-267.
- Education Encyclopedia (2002) "College and its Effect on Students-Early Work on the Impact of college, Nine Generalization, Later Studies, Pascarella and Terenzini", <http://education.stateuniversity.com/pages/1844/college-its-effect-on-students.html>, Internet; accessed 2015-01-08.

- Joshanloo M (2010) "Investigation of the Relation between Cultural Estrangement and Hedonic and Eudaimonic Aspects of Well-being in Iranian Young Adults", *Personality and Individual Differences*, 49: 733-737.
- Karafa J. A (1999) "*the Effects of Cultural Estrangement on Personal Value and Personal Striving Certaint*", PhDissertation, Kansas state university.
- Levy N.W (2009) " ... but it has its price: Cycles of Alienation and Exclusion Among Pioneering Druze Women", *International Journal of Educational Development*, 29:46-55.
- Rhoads D. L (1982) "*Person-Environment Fit as a Model for the Study of Social Alienation*", PhD Dissertatio , Arizon state university.
- Sagiv Land S.H. Schwartz (2000) "Value Priorities and Subjective Well-being: Direct Relations and Congruity Effects", *European Journal of Social Psychology*, 30: 177-198.
- Sagiv L, S. Roccas, and O.Hazan (2004) "Value Pathways to Well-being: Healthy Values, Valued Goal Attainment, and Environmental Congruence", in P.A Linley & S. Joseph(Ed), *PositivePsychology in Practice* , Newjersey:Hoboken:68-85.
- Salehi-Isfahani J & D. Egel(2007) "Youth Exclusion in Iran: The State of Education ,Employment and Family Formation", <http://datatopics.worldbank.org/hnp/files/edstats/IRNpub07.pdf>, Internet; accssed 2015-01-08.
- Silver, H. (2007) "exclusion, in: G. Ritzer (Ed)", *Blackwell Encyclopedia of Sociology*, Hoboken: Wiley Blackwell.
- Sussman N. M (2000) "the Dynamic Nature of Cultural Identity throughout Cultural Transitions: Why Home Is Not So Sweet", *Personality and Social Psychology Review*, 4(4): 355-373.
- Szkudlarek, B. (2010) "Reentry-A review of the literature", *International Journal of Intercultural Relations*, 34:1-21.
- Verdino, J. (2009) "*Attachment and the Quality of Romantic Relationships of Young Adults with Same-Sex Parents*" ,PHD Dissertation, Fordham university.